

## بازخوانی ترامپیسیم؛ پدیده فراروی جهان اسلام

قربانعلی قربانزاده سوار\*  
علی شریعتمداری\*\*

### چکیده

با انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی آمریکا، دونالد ترامپ از حزب جمهوری خواه به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور به کاخ سفید راه یافت. پرسش اصلی مقاله حاضر این بود که مؤلفه‌های سیاست خارجی ترامپ در سطح کلان جهانی و در قبال جهان اسلام به طور خاص چیست؟ یافته پژوهش با روش کتابخانه‌ای - اسنادی و توصیفی - تحلیلی این شد که مؤلفه‌های گوناگون در سیاست محافظه کارانه ترامپ دخیل است و با توجه به تبلیغات و تأکیدات مکرر ترامپ مبنی بر لزوم بازگرداندن شکوه گذشته به آمریکا می توان گفت: نشانه‌های انزوایی، یک‌جانبه‌گرایی و منافع محوریدولت ترامپ در سیاست داخلی و خارجی بر پایه واقعیات داخلی آمریکا از جمله مشکلات اقتصادی و رویکرد محافظه- کارسیاست‌گذاران آنهاست و ترامپ در چارچوب کلان همین سیاست و برداشتی که از مناطق مختلف جهان دارد با جهان اسلام رفتار می‌نماید و بر حسب نوع واکنش جهان اسلام و متحدان و رقبای آمریکا به رفتار خارجی ترامپ، شاهد معادلات گوناگون از تقابل تا تعامل مناطق مختلف جهان با پدیده ترامپیسیم خواهیم بود.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست خارجی، محافظه‌کاری، جکسونیسیم، ترامپ، جهان اسلام.

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ره)</sup> a.savar@yahoo.com

\*\* کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ره)</sup> (نویسنده مسؤل).

alishariatmadari454@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۲، ۱۳۹۷/۱۲/۱

## ۱. مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی با پیروزی دونالد ترامپ جمهوری خواه بر رقیب خود، خانم کلینتون از حزب دموکرات به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده و راه یابی او به کاخ سفید پایان یافت. سیاست داخلی و خارجی که ترامپ اتخاذ نموده است آثار زیادی بر اوضاع داخلی و بین المللی امروز و آینده خصوصاً وضعیت خاورمیانه و غرب آسیا و جهان اسلام برجا خواهد گذاشت. هدف اصلی این مقاله تبیین مؤلفه‌های سیاست خارجی دونالد ترامپ از حزب محافظه کار آمریکا است که آثار مزبور بر آن مترتب است.

با ورود ترامپ به کاخ سفید، اداره سیاست آن به دست جمهوری خواهانی افتاد که به محافظه کاران جدید آمریکا مشهور هستند. در حوزه سیاست خارجی و داخلی، رویکردهای خاص یک جانبه گرایی در روابط بین الملل، ناسیونالیسم افراطی، نژاد پرستی، پوپولیسم، مهاجرت ستیزی، تضعیف سازمان‌های بین المللی، خروج از توافقات بین المللی مانند نفتا، نظام تجارت آزاد، پیمان آب و هوایی پاریس، سازمان یونسکو، سازمان حقوق بشر سازمان ملل متحد و بالاخره خروج آمریکا از برجام که حاصل تلاش دوازده ساله ایران با گروه ۵+۱ بود و بازگرداندن یک جانبه و غیرقانونی تحریم هسته‌ای توسط آمریکا، شروع جنگ تجاری با چین و روسیه و اتحادیه اروپا و اعمال تعرفه پولی سنگین گمرکی بر کالاهای صادره به آمریکا، از ویژگی‌های محافظه کاران جدید کاخ سفید است. هدف اصلی این پژوهش نیز بررسی مؤلفه‌های سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ در پرتو رویکرد نو محافظه کاری او است.

## ۲. محافظه کاری

کنسرویر (conservare) در زبان لاتین به معنای محافظت، حفظ و نگهداری است؛ کنسرواتور (onservator) در متون مسیحی، در برخی موارد همراه با اسم خاص «منجی» (Salvatore) می‌آید. کنسرواتوراز قرن سیزدهم، با پذیرش قانون رومی، به واژه قضایی و اداری تبدیل شد که به کارگزار امپراتور، پادشاه یا کلیسا اطلاق می‌شد و وظیفه او حفظ یا بازگرداندن حقوق بود و کنسرواتورها در انگلستان، اسلاف «قاضیان صلح» بودند. کنسرواتوردر فرانسه از حدود ۱۴۰۰ تا پایان قرن هجدهم به معنای «مسئول حراست و حفظ برخی حقوق و اموال عمومی» به کار رفت. (وینر، ۱۳۸۵: ۳۸۹)

محافظه‌کاری (conservatism) در ادبیات سیاسی به سلسله نظریات و ترجیحات خاص گفته می‌شود که به طرح‌های بلندپروازانه برای اصلاح جامعه، بدبین و با آن مخالف است و مدافع وضع مرسوم زندگی است و محافظه‌کار (conservator) برای سنت (tradition)، جایگاه خاصی قایل است. (پولادی، ۱۳۸۳: ۲۰۱) محافظه‌کاری، مجموعه اندیشه‌ها و نگره‌های (attitude) سیاسی است که نهادهای کهن و ریشه‌دار را از آنچه نو و نیازموده است، ارزشمندتر می‌شمرد. از اینرو، بر اهمیت قانون و نظم، پیوستگی، سنت، احتیاط در نوآوری و اهمیت سنت‌های اجتماعی تکیه می‌کند. (آشوری، ۱۳۷۰: ۲۹۸) محافظه‌کاری دلالت بر تمایل به حفظ چیزها همان گونه که هستند و حرمت ترتیبات اجتماعی و سیاسی موجود دارد که تجلی بارز آن را در موارد زیر می‌توان دید:

۱. محافظه‌کاری برای مقابله با ژاکوبین‌گرایی به ظهور رسید که معطوف به انهدام بنیادین نهادها و تشکیل نهادهای سیاسی بر اساس اصول انتزاعی بود.
  ۲. مفهوم جامعه را یک کل متشکل از اجزای به هم پیوسته و شبیه یک اندام می‌داند.
  ۳. سازمان‌ها و انجمن‌های دواطلبانه را به مثابه حائلی بین دولت و فرد قبول دارد.
  ۴. رعایت حرمت قانون یکی از اصول دیرین است.
  ۵. از مداخله دولت ابایی ندارد. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۷۵۶-۷۵۸)
- محافظه‌کاری مدرن اروپایی در دوره زمانی ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ در پاسخ به سلسله تغییرات سریع، تکوین یافت که اندیشه روشنگری، انقلاب فرانسه، صنعتی شدن و تقاضای حق رأی گسترده، از جمله این تغییرات بودند. (مک لین، ۱۳۸۷: ۲۱۲) محافظه‌کاران از اواخر سده نوزدهم، نهضت اصلاحات اجتماعی زیر پرچم پدرسالاری و تکلیف اجتماعی را پذیرفتند. با این حال، از اواخر دهه ۱۹۷۰، در نتیجه رشد راست نو، زیر فشار فزاینده قرار گرفت. (هیوود، ۱۳۸۳: ۶۳۲)

ماهیت واکنش محافظه‌کاری به تغییر و تحول، بسیار متفاوت بوده است و می‌تواند شکل «واپس‌گرایانه» به خود گرفته و به صورت بازگشت به عقب و تلاش جهت بازسازی انواعی از جامعه‌های آید که در گذشته وجود داشته است. (مک لین، ۱۳۸۷: ۲۱۳) انواع عقاید مورد مخالفت محافظه‌کاری، محدود نیست که از این میان، انواع جنبش سوسیالیسم، فمینیسم، محیط‌زیست‌گرایی، عقاید دمکراتیک رادیکال و حقوق بشر را می‌توان نام برد. حزب محافظه‌کار (conservative party) یکی از احزاب سیاسی قدیمی در جهان است. گرچه این حزب همیشه جناح‌هایی در خود داشته است که می‌-

توان به «ترها» (طرفدار مداخله‌گزینشی دولت در اقتصاد) و «خشک‌ها» (حامیان طرح مارگارت تاچر برای در هم پیچیدن دولت) در اواخر قرن بیستم اشاره کرد. (مک لین، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۸)

محافظه‌کاری به منزله ایدئولوژی سیاسی، اصول و مبانی فکری و فلسفی خاص خوددارد. محافظه‌کاران خود را اهل تمیز و هوادار عقل سلیم و واقع‌بین می‌دانند و با هرگونه طرح خیالی و اندیشه انتزاعی برای دگرگونی عمیق در جامعه و سیاست مخالف هستند و هر کوششی برای تحقق آرمان‌شهر را مصیبت‌بار می‌دانند؛ زیرا آنها آراء خود را برتجارب ملموس تاریخی استوار می‌سازند و ضدعقل‌گرایی انتزاعی هستند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۴) عناصر ایدئولوژی محافظه‌کاری عبارتند از: سنت، عمل‌گرایی، نقص انسان، ارگانیزم، سلسله مراتب، اقتدار و مالکیت.

۱. سنت، بازتاب خرد اندوخته از گذشته است.

۲. به دلیل باور به محدودیت عقل انسان، بر عمل‌گرایی تأکید دارد.

۳. با دیدگاه بدبینانه نسبت به بشر او را لحاظ اخلاق، ناقص و فسادپذیر می‌داند.

۴. جامعه را موجود زنده (organism) می‌بیند و سنت برای همبستگی اجتماعی، ضرورت دارد.

۵. سلسله مراتب و درجه‌بندی موقعیت، مرتب و جایگاه اجتماعی در جامعه ارگانیک، طبیعی است.

۶. اقتدار همیشه «از بالا» است و بهاریستوکراسی طبیعی (natural aristocracy) باور دارد.

۷. اصل مالکیت، حیاتی است و به مردم امنیت و استقلال از حکومت می‌دهد. (هیوود، ۱۳۹۵: ۷۳-۷۴)

ایدئولوژی محافظه‌کاری دارای انواع و مراحل کلی به شرح زیر است:

اول. محافظه‌کاری لیبرال که در دوران رواج لیبرالیسم، اصول اقتصادی لیبرالیسم را پذیرفت.

دوم. محافظه‌کاری پدرسالارانه که با پیدایش دولت مداخله‌گر و بحران در اقتصاد بازاری، به اصول پیشین بازگشت.

سوم. محافظه‌کاری نو (neo conservatism) که با بازگشت به اقتصاد آزاد و ترکیب با نولیبرالیسم، راست نو را پدید آورد. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۸۲-۱۸۳)

### ۳. محافظه کاری نو

اندیشه راست نو در شکست آشکار سوسیال دموکراسی کینزی و فروپاشی اجتماعی و زوال اقتدار در دهه ۱۹۷۰ ریشه دارد. این اندیشه بیشترین تأثیر را در بریتانیا و ایالات متحده آمریکا داشتو در دهه ۱۹۸۰ به ترتیب به صورت تاچریسم (Thatcherism) و ریگانیسم (Reaganism) بروز کرد. لیبرالیسم نو (neoliberalism) برداشتی نو از اقتصاد سیاسی کلاسیک است که در نظرات حامیان بازار آزاد مانند فردریش هایک، میلتون فریدمن (Milton Friedman) و رابرت نوزیک (Robert Nozick) مطرح شد. لیبرالیسم نو دو ستون اصلی دارد: بازار آزاد و فرد. هدف اساسی لیبرالیسم نو آن است که مرزهای دولت را به عقب براند. با این باور که سرمایه داری بازار بدون کنترل حکومت، کارآیی رونق گسترده خواهد داشت. براساس این دیدگاه «دست بازدارنده» حکومت، شیره نوآوری را می مکد و مانع سرمایه گذاری می شود. (هیوود، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۶)

محافظه کاری نو، اصول اجتماعی محافظه کاری سده نوزدهم را بار دیگر مطرح کرد. راست نو محافظه کار، بیش از هر چیز می خواهد اقتدار را باز پس آورد و به ارزش های سنتی، به ویژه آن ها باز گردد که با خانواده، دین و ملت پیوند دارند. چون اعتقاد بر این است که اقتدار با ایجاد انضباط، ضامن ثبات اجتماعی به وجود می آورد و زندگی متمدنانه را ممکن می کند. بنابراین، رواداری، کیش نفس و «کار خود را کردن»، دشمنان محافظه کاری نو به حساب می آیند. در واقع، بسیاری از کسانی که در ایالات متحده آمریکا خود را محافظه کار نو معرفی می کنند، لیبرال های پیشینی هستند که از شیفتگی به اصلاحات پیشرفتی دوره کندی جانشین جانسون خارج شدند. جنبه دیگر محافظه کاری نو، نگرانی آن از جوامع چند فرهنگی و چند مذهبی است؛ زیرا این جوامع را مناقشه-برانگیز و بی ثبات می داند. این موضوع با شکل محدود ناسیونالیسم پیوند دارد که به چندگانگی فرهنگی و تأثیر روزافزون مجموعه فراملی - مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا - بدبین است. (هیوود، ۱۳۹۵: ۷۷)

محافظه کاری، دگرگونی را بر مبنای سه نظر زیر مردود می شمارد:

۱. نظریه انحراف؛ سیاست ها برای به ثمر رساندن هدف خاص، در نهایت به نتیجه عکس مقاصد خود می انجامد. نمونه آن انقلاب فرانسه است که به خشونت انقلابی ژاکوبن ها و دیکتاتوری ناپلئون انحراف پیدا کرد.

۲. نظریه امتناع اصلاحات؛ هیچ برنامه ای برای تغییر وضعیت جوهری مثل رفع نابرابری موجود در توزیع ثروت و قدرت به پیروزی نخواهد رسید.

۳. نظریه خطر آفرینی؛ اصلاحات رادیکال حتی اگر به تغییرات منجر شود، هزینه‌هایی را تحمیل می‌کند. (پولادی، ۱۳۹۴: ۲۰۲-۲۰۳)

#### ۴. نو محافظه‌کاری ایالات متحده

موقعیت سیاسی محافظه‌کاران در هر کشوری، بستگی زیاد به شرایط سیاسی و اجتماعی آن کشور دارد. گرایش‌هایی که در ایالات متحده، «محافظه‌کار» خوانده می‌شود به چشم اروپایی‌ها بیشتر «ویکی» می‌آید. تا دهه ۱۹۶۰ پیدا کردن یک «جناح راست» ملی نیرومند از انقلاب‌ستیزها، سلطنت‌طلبان رستوراسیونیست، هواداران آموزه‌های اجتماعی ارگانیک و رمانتیک و ضددموکرات بسی دشوارتر از یافتن یک جناح دقیقاً مقابل لیبرالیسم اروپایی بود. از سوی دیگر، جناح چپ رادیکال هرگز در ایالات متحده وجود نداشته است. این واقعیت سبب شد کیش آمریکایی به نظر بسیار متعادل بیابد که علت آن از جمله در کارکرد دستگاه دموکراتیک و گذشته ضدفئودالی با «رستوراسیون» حقوق مهاجرنشین‌ها است. (فیرهااس، ۱۳۸۵: ۳)

با وجود این‌ها و علی‌رغم تأثیر لاک بر تفکر سیاسی آمریکا، محافظه‌کاری سیاسی در زمان تکوین ایالات متحده به دست پدران قانون اساسی جلوه‌گر شد. آن‌ها نگران نظم و امنیت با محدود کردن گرایش‌های دموکراتیک رادیکال بودند که در ایالات جدا از هم وجود داشت و می‌خواستند اقتدار فدراسیون تازه را تقویت کنند. دفاع از حقوق ایالات - که پیشتر موضوع رسمی مشترک رادیکال‌ها و لیبرال‌ها («منشور حقوق»، «اصلاحیه دهم») بود و جفرسون هم آن را بنا به ضرورت «امپراتوری در حال گسترش» پذیرفته بود - در زمان جنگ با جنوب، مورد سوءظن بسیاری - از کلهون تا لیتل راک - قرار گرفت و در دهه ۱۹۶۰ سیاست به اندازه پافشاری براقتصاد کاملاً آزاد، محافظه‌کار دانسته شد. غرب آمریکا هم نگرش دوپهلوی مشابهی از خود بروز داد. غرب روستایی - در آغاز غالباً از تفوق اقتصادی و سیاسی شرق آمریکا، براساس یک دموکراسی رادیکال و حتی مساوات‌طلبانه، ابراز خشم می‌کرد - تحت تأثیر بنیادگرایی مذهبی، با نقد شرق کلان‌شهری صنعتی و زنده کردن خاطرات آمریکانیسم، مبنایی عاطفی برای محافظه‌کاری فراهم آورد. (وینر، ۱۳۸۵: ۳۹۹ - ۴۰۵)

دهه هشتاد قرن بیستم، آغاز گرایش به سمت «نئولیبرالیسم» و احیای «راست‌نو» در ایالات متحده است و «رونالد ریگان» که در سال ۱۹۸۰ به کاخ سفید راه یافت، مظهر این جریان نئولیبرالیستی است. بحران‌زایی برنامه «سرمایه داری ارشادی» در دهه هفتاد

به ویژه اوضاع نابسامان اقتصادی و تورم روزافزون دوران «نیکسون» و کسربودجه شدید، این باور را در آمریکایی‌ها رواج داد که مدل اقتصاد کینزی قادر به رفع مشکلات سرمایه‌داری آمریکا نیست. از این رو، در هیأت حاکمه ایالات متحده، گرایش به اجرای سرمایه‌داری عریان، به تقلید از لیبرالیسم کلاسیک تقویت شد که می‌توان آن را «نئولیبرالیسم» نامید. نئولیبرالیسم به مثابه وضعیتی است که سرمایه‌داری نقاب از چهره برگیرد و حقیقت سرکوبگر خود را عیان سازد. تقریباً هم‌زمان با روی کار آمدن «ریگان» در آمریکا، «مارگارت تاچر» در انگلیس به عنوان مبلغ سیاست «راست‌نو» به قدرت رسید و باور لیبرالیستی به «دست‌نارمائی اقتصاد» و «دولت کوچک» احیاء شد. (زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

### ۵. مؤلفه‌های سیاست خارجی ترامپ

روی کار آمدن هر کدام از احزاب جمهوری خواه یا دموکرات در ایالات متحده آمریکا، هر چند با روش‌های مختلف - به عنوان مثال، جمهوری خواهان با قدرت سخت و دموکرات‌ها با قدرت نرم - به دنبال اهداف خود هستند ولی هر دو حزب یک هدف واحد دارند چون شاکله برنامه‌ریزی شده و ساختارمند سیاست خارجی و نهادهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی آمریکا، با انتخاب افراد دچار تغییر نمی‌شود و در راستای هدف از پیش تعیین شده واحد گام برمی‌دارند. با وجود ساختار نهادین مزبور، عوامل و مؤلفه‌های زیر نقش مهمی در تدوین و اجرایی‌سازی سیاست خارجی ترامپ دارند:

- ویژگی شخصیتی رئیس جمهور؛
  - رویکرد افراد اصلی کابینه؛
  - روابط کاخ سفید با کنگره و دستگاه قضایی؛
  - روابط آمریکا با قدرت‌های جهانی؛
  - روابط آمریکا با قدرت‌های منطقه‌ای؛
  - سیاست راهبردی کشور خاص مثلاً جمهوری اسلامی ایران.
- مؤلفه‌های یادشده به سه دسته عوامل فردی، ساختاری و مناسبات قدرت تقسیم می‌شود. در عوامل فردی، ویژگی فردی و شخصیتی ترامپ و کابینه او نقش اصلی را ایفا می‌کند. در عوامل ساختاری، شکاف بین قوای اجرایی، تقنینی و قضایی، تأثیر دارد. (یزدان‌فام ۱۳۹۵: ۱۴۳)

روند تصمیم سیاست خارجی آمریکا بسیار پیچیده است. علت آن این است که کشور تازه تأسیس آمریکا به شکلی طرح ریزی شده که دولت قوی غیرمتمرکز داشته باشد تا از دیکتاتوریدولت و مردم جلوگیری شود. در نتیجه، سیاست خارجی ایالات متحده یک نظام پیچیده اجتماعی - سیاسی است که افراد، گروه‌ها و سازمان‌های متکثر را در بر می‌گیرد و تصمیمات آن تحت تأثیر هر دو نهاد رسمی و غیررسمی قرار دارند. نهادهای رسمی سیاست خارجی آن شامل قوه مجریه، کنگره و بوروکراسی می‌شوند و سیاست-گذاران غیررسمی شامل گروه‌های ذینفوذ (Interest Group) متعدداست. عامل دیگر پیچیدگی سیاست خارجی آمریکا، تنوع و تکثر بازیگران سازمانی و شخصی است که بازیگران عمده دولتی و غیردولتی آن عبارتند از:

#### ۱- دولت فدرال

- قوه مجریه.
- سازمان‌ها شامل دفتر رئیس جمهور، کاخ سفید، شورای امنیت ملی، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، سیا و NIS، فدرال رزرو، خزانه‌داری، وزارت بازرگانی، وزارت دادگستری، اف. بی. ای.
- اشخاص شامل رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی، رئیس کارکنان کاخ سفید، سفرای آمریکا در کشورهای مهم.
- کنگره و دیوان عالی آمریکا.
- نهادها مانند کمیته‌های سیاست خارجی، خدمات نظامی، بودجه و دادگاه‌های مرتبط با موضوعات سیاست خارجی.
- بازیگران عمده شخصی مانند رؤسای اکثریت و اقلیت سنا و نمایندگان، رؤسای کمیته‌های کنگره مرتبط با موضوعات سیاست خارجی و نمایندگان ارشد حزب رقیب در این کمیته‌ها، سناتورها و نمایندگان منتقد کنگره و کارکنان ارشد دفاتر سناتورها و نمایندگان، قضات دیوان عالی کشور.
- ۳ - احزاب دموکرات و جمهوریخواه.
- ۳ - دولت‌های ایالتی و محلی، شهروندان شهرهای مهم، فرمانداران ایالات، نمایندگان تجارت خارجی ایالات.
- بازیگران غیررسمی.



- رؤسای جمهور، مقامات بلندپایه سیاسی و وزاری خارجه سابق، ثروتمندان طراز اول، صاحبان بنگاههای بزرگ اقتصادی، ارتباط جمعی، فرهنگی و سینمایی؛

- نهادهایی چون گروه‌های ذینفوذ، اتاق‌های فکر، مؤسسات مذهبی، اقلیت‌های قومی، اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های صنفی، لابی‌ها (بیش از ۴۵ هزار بنگاه رسمی لابی در عرصه سیاست خارجی آمریکا فعال هستند)، شرکت‌ها و نهادهای مالی، اقتصادی و تجاری، هالیوودی‌ها، انجمن‌های مردم‌نهاد در عرصه خارجی (مانند دیده‌بان حقوق بشر، دوستان زمین و انجمن زنان). (موسوی، کدخدایی و سروستانی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۱)

هر چند سیاست خارجی ترامپ شامل ترکیبی از دیدگاه‌های مختلف است اما عملکرد او تا امروز نشان داده است که او در حوزه سیاست خارجی، بیشتر تحت تأثیر جریان ناسیونالیسم محافظه‌کاری است. از این رو، او با توافقنامه نفتا و پیمان تجاری اقیانوس آرام مخالف است. او معتقد است باید با چین و ژاپن در حوزه تجارت، رویکرد سخت‌گیرانه‌تر در پیش گرفت و با مکزیک در این حوزه مقابله کرد. او از افزایش بودجه نظامی حمایت می‌کند و در پی افزایش قدرت نظامی آمریکا است و در عین حال، بودجه کمک‌های خارجی را به شکل چشمگیری کاهش داده است چون ترامپ در رویکرد سیاست خارجی، بیشتر منافع اقتصادی ایالات متحده را مد نظر قرار می‌دهد. (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۹)

### ۶. بازگشت ترامپ به جکسونسیسم

شواهد نشان می‌دهد الگوی جکسونسیسم (Jacksonism) بر سیاست خارجی آمریکا حاکم گردیده است که بر ضرورت مداخله‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی و اقدامات پیشدستانه تأکید دارد. جکسونسیسم در سیاست خارجی آمریکا از یک سو، مخالف پیمان ضد موشک بالستیک است و از سوی دیگر، تلاش دارد موقعیت آمریکا را در چارچوب سیستم ملی دفاع موشکی موسوم به NMD ارتقا دهد؛ روندی که منجر به ظهور هنجارهای جدید در سیاست خارجی آمریکا گردیده و هنوز پایان نیافته است. در ادامه جدال با الگوی مبتنی بر همیلتونسیسم و ویلسونسیسم، نشانه‌های تداوم مداخله‌گری آمریکا مشاهده می‌شود؛ بنابراین، جنگ سرد جدیدی به وجود آمده که برای زمان طولانی ادامه

خواهد یافت. البته ممکن است الگوی تاکتیکی آمریکا تغییر یابد اما به معنای نادیده گرفتن سنت جکسونیسم نیست. (متقی، ۱۳۹۵: ۱)

دونالد ترامپ با بازتولید جکسونیسم در قالب شعارهای پوپولیستی در انتخابات ۲۰۱۶ پیروز شد و با ورود به کاخ سفید، به بهره‌برداری بیشتر از این مکتب در حوزه سیاست خارجی مصمم است. مبنای اصلی جکسونیسم، منافع ملی کشور است. ماهیت درونی این مکتب برگرفته از واقع‌گرایی (Realism) و بیشتر مبتنی بر اصل قدرت است. آمریکا از منظر جکسونیسم، دوست یا دشمن دائمی ندارد؛ بلکه منافع دائمی دارد. (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۹۰)

دونالد ترامپ از یک سو با شعار ساخت دیوار مرزی و جلوگیری از ورود مهاجران، نقد قراردادهای تجارت آزاد ایالات متحده با چین و دیگر کشورها، انتقاد از عملکرد متحدان اروپایی و زیر سؤال بردن کارکرد سازمان‌هایی همچون ناتو و از سوی دیگر مخالفت با چگونگی همکاری نظامی - امنیتی ایالات متحده با کشورهایمانند ژاپن و کره جنوبی ثابت کرد، دیدگاه جکسونیسم بعد از دهه‌ها به کاخ سفید باز گشته است که هر گونه اقدامی را از طرف دولت ایالات متحده برای حفاظت از منافع این کشور مجاز می‌داند. هر گونه تجاوز از سوی کشورها و جوامع خارجی به امنیت و ارزش‌های آمریکایی، از این دیدگاه غیرقابل پذیرش است و در صورت بروز چنین اقدامی، واکنش سریع و همه‌جانبه ایالات متحده، اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، مانورهای نظامی پی در پی ارتش آمریکا در شرق آسیا و تهدید کره شمالی به حمله نظامی به منظور حفظ ارزش‌های جکسونیسم است و نباید برای حمایت از هم‌پیمانان ایالات متحده در این منطقه تصور شود. (Hamilton, 2017:3 به نقل از بیگدلی، ۱۳۹۶: ۹۰-۹۱)

ترامپ خواستار کاهش کمک مالی به سازمان ملل متحد است و کمک خارجی را هزینه غیرضرور دولت می‌داند. طبق بودجه ایالات متحده در سال ۲۰۱۸، بودجه کمک غذایی از ۵/۳ میلیارد در سال ۲۰۱۷ برای ۶۷ میلیون نفر در سراسر جهان، به ۱/۵ میلیارد دلار در ۲۰۱۸ برای ۲۹ میلیون نفر کاهش یافت. ترامپ بر مبنای جکسونیسم به دنبال کاهش تعهدات بین‌المللی ایالات متحده در قالب معاهدات چندجانبه است که می‌توان به خروج این کشور از توافق اقلیمی پاریس اشاره کرد. حفظ و گسترش موقعیت آمریکا به عنوان ابرقدرت از دیگر اصول جکسونیسم است. ترامپ با افزایش بودجه نظامی در مقابل کاهش بودجه وزارت خارجه، دیدگاه قدرت‌محور خود را با الهام از جکسونیسم

به معرض نمایش گذاشت که نشان دهنده این است که بیشتر تصمیم‌ها در پیتاگون، نهایی می‌شود. (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۲)

## ۷. سیاست خارجی اقتصادمحور

سیاست خارجی ایالات متحده دو عملکرد عمده دارد. اول، تسهیل و پیشبرد اقتصاد و امور شرکت‌های خصوصی آمریکایی و دوم، حمایت و حفاظت از تجارت. امنیت منابع اقتصادی آمریکا در خارج از مرزهای این کشور در کنار امنیت منافع اقتصادی مهم‌ترین مسئله‌ای است که امروز آمریکا با آن مواجه است. آژانس امنیت ملی، در برآورد سال ۲۰۰۹ خطر اقتصاد آمریکا را یکی از سه تهدید جدی برای امنیت این کشور توصیف می‌کند. اهمیت اقتصاد در روند سیاست خارج‌آمریکا را نباید نادیده گرفت چون هژمونی اقتصادی آمریکا به واسطه قدرت‌های روبه رشد در اقتصاد جهانی، به چالش کشیده شده است. ترامپ به ملی‌گرایی اقتصاد ایالات متحده بسیار جدی است اما اقتصاد جهانی با توجه به نقش بازیگران غیردولتی همچون شرکت‌های خصوصی چندملیتی و دیگر قدرت‌های اقتصادی دولتی جهان، مسئله‌ای نیست که فقط دولت آمریکا برای آنتصمیم بگیرد. وابستگی متقابل اقتصادی آمریکا و کشورهای هم‌چون چین اجازه نداد، ترامپ وعده خود را درباره اقتصاد ملی محقق کند. لذا ترامپ برای رفع بیکاری و رشد اقتصادی باید به منابع اصلی اقتصاد ایالات متحده رجوع کند که مهم‌ترین آن صنعت تسلیحات نظامی است. (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۹۴)

فروپاشی ساختار تک‌قطبی می‌تواند از یک سقوط مالی یا تجاری جهانی نیز آغاز شود. این دیدگاه بازگشت به سال‌های ۱۹۳۰ است که رکود اقتصادی باعث اتخاذ سیاست حمایت از صنایع داخلی و «فقر همسایه‌ها» و باعث به وجود آمدن بلوک‌های منطقه‌ای، درگیری‌های ژئوپلیتیک و جنگ شد. اگر بازارهای جهانی سقوط کرده یا حتی یک دوره طولانی انقباضی را طی کند، روابط اقتصادی بین قدرت‌های بزرگ به سرعت رو به وخامت می‌گذارد. در بهترین شرایط مثل سال‌های ۱۹۹۰، روابط اقتصادی قدرت‌های بزرگ، آمیخته با درگیری است. امروزه ایالات متحده متعهد به کارگیری موقعیت جهانی خود برای ایجاد ثبات و پیشبرد آزادی اقتصادی است ولی امکان دارد نابرابری ناشی از این تعهد باعث پس زدن از داخل آمریکا شود. ایالات متحده در چند دهه، رهبری اقتصاد چندجانبه جهانی را در دست داشته است و ایجاد سازمان تجارت جهانی یک دستاورد بزرگ همکاری پس از جنگ سرد بین کشورهای پیشرفته صنعتی

بوده است. توافق اعضای سازمان تجارت جهانی در نوامبر ۲۰۰۱ برای شروع دور تازه تجارت چندجانبه نیز اهمیت داشت. اما قابل تصور است که اگر اقتصاد آمریکا دچار رکود چشمگیر شود و اقتصادهای ژاپن و اروپا به جای اول بازگردد. هزینه رهبری آمریکا در این نهادها می‌تواند به موضوع سیاسی داخلی تبدیل شود که سیاستمداران بسیار مشتاق هستند از این موقعیت‌ها استفاده کنند چون اکنون منافع حامیان صنایع داخلی بین دو حزب سیاسی تقسیم شده است ولی رکود اقتصادی بلندمدت یا رکود اقتصادی جهانی این دو گروه را به هم ملحق کرده و سیاست ملی را به سوی حمایت از صنایع داخلی سوق می‌دهد. این سناریو واکنش‌های حمایتی، شکاف در اتحادیه‌ها و رژیم‌های اقتصادی چندجانبه و سقوط ساختار تک قطبی را پیش بینی می‌کند. (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۴۳۰ - ۴۳۲)

### ۸. یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی

راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا بر محوریت رویکرد یک‌جانبه‌گرایی نوین ترامپ یا ترامپیسم (Trumpism) طراحی شده است. ترامپیسم دارای چهار رکن اصلی شامل حفاظت از کشور و مردم، بهبود رفاه در آمریکا، نمایش صلح از طریق قدرت و پیشبرد نفوذ آمریکا در دنیا است. بنابراین برای فهم رویکرد یک‌جانبه‌گرایی غالب در متن این سند که نقشه راه آمریکا و سند امنیت ملی دولت ترامپ است باید بر محور یکی از چهار مکتب اصلی حاکم بر سیاست ایالات متحده در برهه‌های مختلف تاریخی تحلیل کرد که مبانی و مؤلفه‌های این مکاتب بر یک‌جانبه یا چندجانبه‌گرایی دلالت می‌کنند. مکتب هامیلتونیسم با شاخصه تأکید بر ارزش‌های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور، مکتب جکسونیسم با شاخص منافع ملی به عنوان سکان سیاست خارجی، مکتب ویلسونیسم با تأکید بر صلح به عنوان راه حل مشکلات جهان و مکتب جفرسونیسم با تمرکز بر سیاست اجتماعی داخلی شناخته می‌شوند. محورهای امنیت ملی دولت ترامپ، گویای انطباق رویکرد آن بر تلفیق مکتب هامیلتونیسم - با تأکید بر ارزش‌ها و منافع آمریکا در خارج از کشور و درون‌گرایی مبتنی بر ساخت کشور - با مکتب جکسونیسم با شاخصه‌های منافع ملی، مداخله نظامی در مناطق جهان برای حفظ منافع ملی، گسترش موقعیت جهانی به عنوان یک قدرت بزرگ و واکنش به تهدیدات از طریق نظامی در صورت نیاز است که این مؤلفه‌ها در مجموع، مبانی یک‌جانبه‌گرایی حاکم بر دولت ترامپ را تشکیل می‌دهند. انگاره‌های جکسونیسمی ترامپیسم موجب

انزوآگرایی آمریکا و رنجش متحدان دیرین و استراتژیک این کشور نظیر اروپا شده است. (افضلی، ۱۳۹۷: ۲) برای رهبران آمریکایی و به ویژه رئیس جمهور این کشور، افول نظام تک قطبی و شکل گیری نظام چندقطبی بسیار ناگوار است. در همین رابطه مواضع ترامپ در رابطه با برجام و توافق هسته‌ای نیز قابل بررسی است.

اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده در دوران ترامپ قابل مشاهده است. خروج ایالات متحده آمریکا از توافقنامه هسته‌ای ایران که ترامپ به صورت یک‌جانبه در روز ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷ بطور رسمی اعلام کرد. ترامپ، یکی از بدترین توافقات تاریخ آمریکا را «معاهده هسته‌ای» برجام می‌داند. (ترامپ، ۱۳۹۶: ۱۷) خروج یک‌جانبه آمریکا از پیمان تجاری اقیانوس آرام معروف به پیمان شراکت ترانس پسیفیک (Trans - Pacific Partnership) که خروج از آن با حرکت یک‌جانبه ترامپ اعلام شد. خروج یک‌جانبه ترامپ از توافقنامه پاریس (Paris Climate Agreement) به بهانه اینکه هزینه زیاد مالی برای آمریکا دارد. لشکرکشی ناوهای جنگی به شبه جزیره کره و بحران جدید دیگر به بهانه اینکه کره شمالی بمب هسته‌ای و امثال این دارد.

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل که حزب جمهوری خواه پایگاه اصلی آن است، یکی از خصایص بارز سیاست خارجی ترامپ است. یک‌جانبه‌گرایان همواره کاهش قدرت حاکمیت در تصمیم‌گیری سیاست خارجی را رد می‌کنند. آن‌ها معتقدند تا زمانی که ایالات متحده دارای چنین قدرتی است، دلیلی برای محدودیت عملکرد آمریکا در بیرون از مرزها وجود ندارد. به همراه یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی، مفاهیم گوناگون همچون استثناگرایی (Exceptionalism)، منافع محوری، قدرت و مکاتبی مانند جکسونیسم و نومحافظه‌کاری در ذهن‌خطور می‌کند. ترامپ به مثابه یک ملی‌گرای تندرو، خواسته یا ناخواسته این ویژگی سیاست خارجی ایالات متحده را در تئوری و عمل به معرض نمایش گذاشته است. این ویژگی در دوره‌های گذشته بیشتر در حوزه نظامی - امنیتی خود را نشان داد اما گویا در دوران ترامپ یک‌جانبه‌گرایی نه تنها ابعاد سیاسی و اقتصادی گسترده دارد، بلکه ریشه اصلی آن در مسائل اقتصادی نهفته است. با توجه به جایگاه اقتصادی ایالات متحده در نظام اقتصادی جهان، این سیاست‌های یک‌جانبه، روند جهانی‌سازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (بیگدلی: ۱۳۹۶: ۹۵-۹۷)

به طور کلی، سیاست خارجی ترامپ بر دو محور به گردش درآمده است: ۱- سلب مسئولیت‌های بین‌المللی آمریکا از خود در جهت منافع ملی آمریکا؛ ۲- جایگزینی یک‌جانبه‌گرایی به جای چندجانبه‌گرایی. این دو محور در سیاست‌های آمریکای دوران

ترامپ مسلماً تجربه جدیدی در قرن بیست و یکم برای دنیا می‌باشد و به تبع واکنش‌های کشورها به آن، دارای پیامدهایی خواهد بود.

در جهان امروز، حاکمانی با تقویت ناسیونالیسم افراطی، نژادپرستی، بیگانه‌ستیزی، نقض مقررات جهانی و تضعیف سازمان‌های بین‌المللی می‌کوشند به منافع خود دست یابند ولی باید این تصور را کنار گذاشت که با سلب امنیت از دیگران، امنیت بیشتری برای خود تأمین کرد. مقابله با چندجانبه‌گرایی، نشانه قدرت نیست و حکایت از عدم شناخت جهان در هم تنیده دارد. دولت ایالات متحده آمریکا، در صورت هیأت حاکمه کنونی، عزم آن دارد که نهادهای بین‌المللی را بی‌خاصیت سازد. (روحانی، ۱۳۹۷: ۳)

## ۹. دکترین امنیت ملی ترامپ

برخلاف اتفاق نظر در مورد جدی بودن تهدید حمله به کشور با استفاده از سلاح‌های دارای توان تخریب بالا، ایالات متحده مقوله امنیت کشور را هنوز به عنوان یکی از مسئولیت‌های اولیه خود در حوزه امنیت ملی نپذیرفته است. بنابراین رئیس جمهور باید به تدوین یک استراتژی جامع بپردازد و ساختارهای جدید سازمانی را برای پیشگیری از حملات به میهن و حفاظت در قبال آنها - و پاسخ به چنین حملاتی در صورت ناموفق بودن پیشگیری و حفاظت - پیشنهاد نماید. امکانات و سازمان‌هایی که هم اینک در زمینه امنیت کشور وجود دارند، میان بیست و اندی وزارتخانه و آژانس و پنج‌جاه ایالت پراکنده‌اند. ضروری است قوه مجریه، با مشارکت کامل کنگره، از طریق تجدید سازمان و پالایش امکانات مزبور، آنها را در قالب یک پیکره منسجم در آورد؛ در غیر این صورت، بهترین استراتژی هم فاقد ابزار لازم برای اجرا خواهد بود. (کمیسون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۱: ۳۱۹). اختلاف سلیقه در مورد مسایل مختلف کابینه ترامپ یا ضعف شخصی ترامپ باعث شده که به یک جمع بندی و ارائه سند جامع و راهبردی در این زمینه نرسند. پس فقدان دکترین امنیت ملی ترامپ (Trump National Security Doctrine) را نباید از نظر دور داشت که پاشنه آشیل سیاست او تلقی می‌شود.

ترامپ برخلاف انتقاد از عملکرد دولتمردان آمریکا و اختلاف نظر جدی با رؤسای آمریکا خصوصاً اوباما، گویا استراتژی مشخصی ندارد. ترامپ در بالاترین جایگاه تصمیم‌گیری، دکترین نوینی برای رویارویی با مشکلاتی ندارد که به خاطر آن در انتخابات پیروز شد. از بعد امنیت داخلی ایالات متحده، دکترین ترامپ در بالاترین سطح امنیت، تصور می‌شود. کهموردی از قبیل ساخت دیوار مرزی، کنترل سخت قوانین

مهاجرت به آمریکا و جلوگیری از ورود پناهندگان را شامل می‌شود. (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۰۲)

آمریکن کنسروتیو در گزارشی می‌نویسد: ترامپ یکی از ناموفق‌ترین رؤسای جمهور آمریکا در عرصه سیاست خارجی است. او به معاهده‌های تسلیحاتی موجود اعتقادی ندارد؛ خروج او از پیمان منع سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد با همان دلایلی انجام شد که خروج او از توافق هسته‌ای ایران. تشبیه اقدام ترامپ در نقض پیمان منع سلاح‌های میان‌برد و تصمیم او مبنی بر خروج از توافق هسته‌ای ایران، هردو اقدام رئیس جمهور را بدتر از آنچه هست به تصویر می‌کشد. ترامپ این توانایی را دارد که از نقض پیمان منع سلاح‌های میان‌برد توسط روسیه به عنوان بهانه‌ای برای خروج از پیمان استفاده کند اما ایران سه سال است به توافق هسته‌ای برجام پایبند است و هیچ بهانه‌ای برای خروج ترامپ از برجام وجود ندارد. ([www.iribnews.ir](http://www.iribnews.ir))

#### محورهای سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا

یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی دونالد ترامپ، نقض ابتکارات باراک اوباما در سیاست خارجی ایالات متحده است که تغییر در سیاست خارجی اوباما نسبت به کشورهایمانند ایران و کوبا از آن جمله است. از دیگر محورهای چرخش در سیاست خارجی ترامپ، انتقاد او به سیاست ترویج دموکراسی است که همواره در اسناد راهبرد امنیت ملی آمریکا جای داشت ولی در دوران ترامپ، سیاست‌های آمریکا در عراق، مصر، لیبی و سوریه در تضاد با ثبات آمریکا و منافع آمریکا قلمداد شد. از محورهای دیگر سیاست خارجی ترامپ، مشروط کردن حمایت از متحدان سنتی آمریکا می‌باشد که معتقد است این اتحادها برای آمریکا هزینه دارد و با مشروط کردن تداوم حمایت آمریکا از این کشورها، خواستار پرداخت‌های دفاعی به آمریکا است. ترامپ بر مبنای مقتضیات داخلی ایالات متحده بر عدم اهمیت غرب آسیا در سیاست خارجی آمریکا تأکید نمود اما در محیط راهبردی غرب آسیا واقعیت‌هایی وجود دارد که زمامداران جدید آمریکا نمی‌توانند سیاست خارجی خود را بی‌توجه به آنها طراحی و اهداف و منافع خود را تأمین نمایند. اولینا ولایت ترامپ، بهره‌برداری اقتصادی از محیط بحرانی این منطقه است که نمونه آن، قراردادهای کلان با کشورهای منطقه و سرازیری دلارهای نفتی به آمریکا می‌باشد. در همین راستا، دومین اولویت سیاست خارجی ترامپ مبارزه علیه تروریسم، بدون ورود نیروی نظامی آمریکا است. (افضلی، ۱۳۹۷: ۳-۴)

## ۱۰. چالش‌های رویاروی ترامپ در غرب آسیا

چالش‌های سیاست خارجی ترامپ همانند چالش‌های داخلی نیاز به رسیدگی فوری دارند. اکثریت این چالش‌ها با غرب آسیا در ارتباط هستند. درک و پیش‌بینی سیاست خارجی ترامپ در منطقه غرب آسیا دشوار است. از یک طرف، ترامپ درباره این منطقه یک حکم کلی دارد و معتقد است «این منطقه یک باتلاق بزرگ است که ایالات متحده باید از آن دور بماند». از طرف دیگر، منافع آمریکا همچون تأمین امنیت اسرائیل و نفت آمریکا باعث شده است آمریکا در دوره تمام رؤسای جمهور خود نتواند از منطقه غرب آسیا صرف نظر کند. به عبارت دیگر، فرآیند تصمیم در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده و منافع دیرینه آن در منطقه جنوب غرب آسیا که هارتلند لقب گرفته است، چارچوبی برای سیاست‌گذاری و اجرا در منطقه ایجاد کرده است که تغییر جدی در آن را به سختی می‌توان پیش‌بینی کرد. (کیهان، ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمون پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و نیز اهمیت ژئواستراتژیک منطقه غرب آسیا، قواعد توزیع قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی را متحول ساخت و پس از آن، همواره منطقه غرب آسیا را بخشی از حوزه امنیتی و تأمین‌کننده منافع حیاتی خود قرار داده است. از جمله اهداف اساسی ایالات متحده آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا، موارد زیر است:

۱- تضمین جریان انرژی منطقه به سمت دنیای صنعتی؛

۲- تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛

۳- مقابله با اسلام سیاسی در قالب مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛

۴- مقابله با کشورهای مخالف منافع آمریکا؛

۵- گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریسم. (کیهان، ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

نادیا شادلو به افول آمریکا در منطقه غرب آسیا و در سطح جهان با وجود رقاباتی همچون ایران، روسیه و چین پرداخته و سه دلیل برای اثبات افول آمریکا ذکر می‌کند: نخست، کشورها و دیگر بازیگران، قدرت را از درون مناطق جغرافیایی نه از سراسر دنیا به نمایش می‌گذارند؛ بنابراین، توازن نفوذ و اسباب اقتصادی، سیاسی و نظامی در این مناطق، یک مقیاس مهم در زمینه قدرت است. دوم، امروز ماهیت قدرت، غیرمتمرکز است و بازیگران بیشتری در مقایسه با پنجاه سال گذشته در شکل دادن به جهت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شرکت می‌کنند. همچنین این عرصه از بازیگران دولتی و



غیردولتی پرشده است که از تکنولوژی و تاکتیک‌های نامتقارن برای تأمین منافع خود استفاده می‌کنند. سوم، قدرت در اختیار کسانی است که می‌توانند اشخاص دیگری را به انجام امور خود مجبور کنند چون‌با نشان دادن عکس‌العمل مناسب از اسباب سیاسی، اقتصادی و نظامی خود به راحتی استفاده می‌کنند. (شادلو، ۱۳۹۷: ۱)

### ۱۱. سیاست خارجی ترامپ و جهان اسلام

چرا آمریکا منفور است؟ تیترا گزارش مفصل روزنامه کریستین سائتس مانتور بود. منفور بودن آمریکا در میان بسیاری از ملل و شماری از دول جهان یکی از دلایل اصلی تغل زمامداران آن کشور در اجرای عملیات مداخله‌گرایانه است. طبق تجربه تاریخی، جنگ‌های بزرگ، حاصل تلاش یک قدرت بزرگ برای استیلا بر جهان بوده است. جنگ جهانی زمانی رخ می‌دهد که یک قدرت برای وصول به داعیه‌ای جهانی، از شیوه‌های میلیتاریستی استفاده کند و شواهد نشان می‌دهد آمریکا جهان را به سوی جنگ جهانی پیش می‌برد. (بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، ۱۳۸۴: ۷) سیاست خارجی ترامپ در رابطه با جهان اسلام نباید تغییر اساسی داشته باشد. در دوره دموکرات‌ها هر چند برخلاف دوره جمهوری خواهان جنگ جدیدی علیه کشورهای اسلامی به راه نیفتاد اما پدیده داعش ثابت کرد راهبرد دموکرات‌ها در دنیای اسلام سمت و سوی دوستانه ندارد. از دیدگاه اغلب تحلیلگران، دموکرات‌ها همان سیاست جمهوری خواهان را در نظام بین‌الملل پیاده می‌کنند اما به جای مشت آهنین، از مشت مخملین بهره می‌برند. در چند دهه گذشته راهبرد آمریکا در رابطه با جهان اسلام بر چند محور متمرکز بوده است:

- کنترل جنبش‌های اسلامی در لوای مبارز با تروریسم.
- مقابله با کشورهای تهدیدکننده امنیت اسرائیل.
- استفاده از بازار کشورهای اسلامی برای فروش محصولات آمریکایی.
- تقویت اختلافات قومی - مذهبی در دنیای اسلام.
- فروش سلاح‌های آمریکایی به کشورهای اسلامی و تضمین حیات اسلحه‌سازی این کشور.
- جلوگیری از اتحاد کشورهای مسلمان با هدف جلوگیری از بازگشت عظمت تمدن اسلامی.
- حمایت از فعالیت گروه‌های تندرو اسلامی برای ایجاد زمینه دخالت در بلاد اسلامی.

این راهبردها در نیم قرن اخیر از طرف همه دولت‌های مختلف آمریکا، صرف نظر از حزب حاکم در کاخ سفید، در قبال جهان اسلام پیاده شده است و به نظر نمی‌رسد در دوره ترامپ نیز این سیاست‌ها تغییر یابد. (شکاری، ۱۳۹۵: ۳-۴)

پیرو همین راهبرد باید گفت: اصلی‌ترین بحران خاورمیانه، بی‌تردید مسأله فلسطین است و گذشت زمان، موجب توجیه اشغالگری نیست. جنایات بی‌شمار رژیم اسرائیل علیه فلسطینی‌ها بدون کمک مادی و تسلیحاتی و سیاسی ایالات متحده امکان‌پذیر نبوده است. اسرائیل با داشتن زرادخانه هسته‌ای و تهدید صریح دیگران به نابودی با سلاح هسته‌ای، بزرگترین خطر برای صلح و ثبات منطقه و جهان است. اقدام زشت دولت آمریکا در انتقال سفارت این کشور به بیت‌المقدس و تصویب قانون نژادپرستانه «دولت یهود» در اسرائیل، ناقض موازین بین‌المللی و مصداق بارز آپارتاید است. (روحانی، ۱۳۹۷: ۳)

اخیراً ترامپ ادعای رسمیت حق حاکمیت رژیم صهیونیستی بر جولان اشغالی بخشی از خاک سوریه را مطرح کرد که از سوی سازمان ملل و تمام کشورهای جهان، نقض قوانین بین‌المللی شناخته شد.

## ۱۲. سیمای روابط آمریکا با جهان اسلام

سیمای روابط آمریکا با جهان اسلام در چند دهه گذشته، به طور خلاصه به شرح زیر است و آینده روابط جهان اسلام با آمریکا نیز به این مسئله بستگی دارد که آیا آمریکا، سیاست خود در جهان اسلام را تغییر خواهد داد. (موسوی: ۱۳۹۶: ۲)

۱. آمریکا در ۶۰ سال گذشته روابط خود با جهان اسلام، تحت شعار دموکراسی و حقوق بشر در عمل از دیکتاتورها و رژیم‌های ضد مردمی حمایت کرده است.
۲. آمریکا ۵۰ سال فرایند صلح خاورمیانه را با حاصل جمع «صفر» مدیریت کرده و میدان را برای ادامه فعالیت‌های اسرائیل باز گذاشته است.
۳. استراتژی جنگ طلبانه آمریکا از طریق مشارکت و راه‌اندازی چند جنگ علیه کشورهای اسلامی همچون افغانستان، عراق، لیبی و تجاوز صدام به ایران موجب پیدایش حکومت‌های به گل نشسته در خاورمیانه و جهان اسلام شده است.
۴. در مورد روابط خارجی آمریکا، ترامپ شعار «اول، آمریکا» را عنوان کرده است اما سیاست آمریکا در جهان اسلام همیشه بر مبنای «اول، اسرائیل» بوده و براساس منافع اسرائیل تنظیم و اجرا شده است.

۵. ایران و عربستان، نقش مهمی در تحولات جهان اسلام دارند. در دوره ریاست جمهوری ترامپ، اسرائیل میان عربستان و ایران نشست است و عامل اصلی تشدید خصومت‌های عربستان و متحدان آن با ایران است.

۶. در چند دهه گذشته در جهان اسلام یک جبهه مقاومت علیه سلطه آمریکا و اسرائیل وجود داشته که آمریکا تمام عیار با آن مقابله کرده است. این جبهه مقاومت اعم از شیعه و سنی مثل حزب الله و جهاد اسلامی و کشورهای همچون ایران و اخیراً ترکیه بوده است.

۷. آمریکا در این ایجاد گروه‌های افراطی تروریست در جهان اسلام مانند اقلعه و طالبان نقش کلیدی داشته است.

۸. در گذشته، سیاست آمریکا بر مبنای سلطه بر نفت کشورهای جهان اسلام بود. اخیراً ترامپ سیاست افزایش نجومی سلاح به کشورهای اسلامی را در اولویت قرار داده و بر میلیتاریزه کردن منطقه دامن زده است.

### ۱۳. نتیجه‌گیری

دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه با طرح شعارهای ملی‌گرا و اقتصاد حمایت‌گرا در آمریکا به پیروزی رسید و منظومه سیاست واقع‌گرا - محافظه‌کار ترامپ بعد از پیروزی با مؤلفه‌های ناسیونالیسم افراطی، نژادپرستی و پوپولیسم بامهاجریستی، تضعیف سازمان بین‌المللی، خروج از توافقنامه تجاری اقیانوس آرام، معاهده آب و هوایی پاریس و توافقنامه‌های هسته‌ای کوشید در راستای رفع نیازهای داخلی جهت تأمین منافع آمریکا و بازسازی هزاران کانوندر آمریکا بکوشد که در معرض فروپاشی هستند و زوال آنها مقدمه از هم پاشیدن کشور آمریکا تلقی می‌شود. دولت ترامپ با یک‌جانبه‌گرایی هژمونیک، خواستار جهان تک‌قطبی و آمریکایی‌سازی جهان است. اولینا ولویترامپ، بهره‌بردار یا اقتصاد از محیط بحران مناطق مختلف جهان از جمله جهان اسلام است که نمونه آن، قرار داد های کالانبا کشور های منطقه سرازیریدلارهای نفتی به آمریکا باشد. در همین راستا، دومینا ولویتسیاست خار جیترامپ مبارزه علیه تروریسم، بدو نورودنیر وینظامی آمریکا است. سیاست ترامپ در منطقه غرب آسیا دشوار است. از یک طرف، ترامپ درباره این منطقه معتقد است این منطقه، باتلاق بزرگ است که باید از آن دور ماند. از طرف دیگر، منافع آمریکا همچون تأمین امنیت اسرائیل و نفت آمریکا باعث شده است آمریکا نتواند از منطقه غرب آسیا صرف نظر کند. ترامپ به کشورهای جهان و به ویژه جهان

اسلام و خاورمیانه نگاه ابزاری دارد و در صدد کسب سود بیشتر با فروش اسلحه و محافظت از رژیم اسرائیل است. راهبردهای نیم قرن اخیر کاخ سفید در قبال جهان اسلام به نظر نمی‌رسد در دوره ترامپ تغییر یابد. با این وجود، ترامپ یک سیستم خاص اعتقادی و یک دکترین امنیتی منسجم ندارد؛ بنابراین سیاست‌های داخلی و خارجی ترامپ، علاوه بر خطرات فراوان برای جهانیان، آسیب‌های بی‌شمار برای ملت و حکومت آمریکا خواهد داشت.

### کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۷۰) *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- افضلی، توحید (۱۳۹۷) "یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و تأثیر آن در افول هژمونی آمریکا"، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، <http://tabyincenter.ir/25897>
- ایکنبری، جی جان (۱۳۸۲) *تنها ابرقدرت؛ هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) *آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، جلد دوم، تهران: نشر نی.
- بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی (۱۳۸۴) *آمریکا جهان را به کدام سو می‌برد؟*، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۶) *ترامپ؛ پدیده آمریکایی، چالش جهانی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- پولادی، کمال (۱۳۹۴) *تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم*، تهران: نشر مرکز.
- ترامپ، دونالد (۱۳۹۶) *آنچه واقعاً اتفاق افتاد*، ترجمه فاطمه قربانپور، مشهد: نشر شمشاد.
- خبرگزاری صدا و سیما (۱۳۹۷) "شکست ترامپ در سیاست خارجی"، ۷ بهمن ماه ۱۳۹۷، [www.iribnews.ir/fa/news/](http://www.iribnews.ir/fa/news/)
- روحانی، حسن (۱۳۹۷) "سخنرانی ریاست جمهوری در مجمع سازمان ملل"، *روزنامه ایران*، ۴ مهر ۱۳۹۷، [www.iran.newspeper.com](http://www.iran.newspeper.com)
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۹) *نیمه پنهان*، تهران: انتشارات کتاب صبح.
- شادلو، نادیا (۱۳۹۷) "افول آمریکا در منطقه غرب آسیا: سه چالش بزرگ ترامپ"، *باشگاه خبرنگاران- جوان*، ۰۶/۰۹/۱۳۹۷، [www.yjc.ir/fa/news/6743619](http://www.yjc.ir/fa/news/6743619)
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۹۵) "سیاست خارجی ترامپ و جهان اسلام"، *دانشکده مطالعات جهان اسلام دانشگاه تهران*، آذر ۱۳۹۵، [www.asasnews.com/4569](http://www.asasnews.com/4569)

بازخوانی ترامپیسیم؛ پدیده فراروی جهان اسلام ۴۳

فیرهاوس، رودلف (۱۳۸۵) "محافظه‌کاری چهارگانه: سیری در گونه‌های محافظه‌کاری"، ترجمه آیتا کریمی، نشریه خردنامه همشهری، آذر ۱۳۸۵، شماره ۹.

کمیسون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۱) *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

کیهان (۱۳۹۵) "چالش‌های ترامپ در غرب آسیا"، ۲۷ بهمن ۱۳۹۵،  
[WWW.Kayhan.ir/fa/news/97970](http://WWW.Kayhan.ir/fa/news/97970)

گولد، جولوس و ویلیام کولب (۱۳۷۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات مازیار.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۵) "تداوم مداخله‌گرایی"، *همشهری آنلاین*، ۱۷ آذر  
[www.hamshahrionline.ir/details/10456](http://www.hamshahrionline.ir/details/10456)، ۱۳۹۵

مکلین، ایان (۱۳۸۷) *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید حمیدی، تهران: نشر میزان.  
موسوی، سیدمحمد، الهام کدخدایی و شفیعی سروستانی (۱۳۹۰) "مدل‌سازی و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.

موسوی، سیدحسین (۱۳۹۶) "هشت فاکتور تعیین‌کننده در روابط آمریکا و جهان اسلام"، *روزنامه‌دنیای-اقتصاد*، شماره ۴۱۹۷، سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۶.

ولف، مایکل (۱۳۹۷) *آتش و خشم؛ درون کاخ سفید ترامپ*، ترجمه یاسین قاسمی، انتشارات تیسرا.

وینر، فیلیپ (۱۳۸۵) *فرهنگ اندیشه‌های سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشرنی.

هیوود، اندرو (۱۳۸۳) *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: انتشارات ققنوس.

هیوود، اندرو (۱۳۹۵) *سیاست*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: انتشارات نشرنی.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵) "سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نوزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵.